



The Impact of Observing Family Human Rights on the Mental Health of Children

Neda Khazaei^۱

^۱. Level-Three Seminary Student, Al-Zahra Specialized Seminary, Sahneh. N.khazaei۱۱۴۴۲۰۶@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

۱ January ۲۰۲۶

Revised:

۲۷ January ۲۰۲۶

Accepted:

۱۱ March ۲۰۲۶

Published:

۱۲ March ۲۰۲۶


Keywords:

Family Human Rights
Mental Health
Children
Family
Psychological Education

ABSTRACT

The issue of children's mental health, as one of the most fundamental educational and social concerns, is closely related to the quality of family relationships. In this regard, observing human rights within the family, as an ethical and behavioral principle, plays a decisive role in the formation of psychological security, emotional balance, and the healthy development of children's personalities. Neglecting the mutual rights of family members, especially in parent-child interactions, can create the grounds for anxiety, psychological insecurity, and behavioral disorders in the future generation. Therefore, examining the impact of observing family human rights on the mental health of children is considered a scientific and educational necessity. The research method in this article is descriptive-analytical and based on library studies. The main objective of this study is to explain the role of observing human rights in family relationships and its effects on various dimensions of children's mental health. The findings of the study indicate that observing family human rights has a direct impact on promoting children's mental health. Families in which the emotional, behavioral, and verbal rights of members are respected provide a suitable environment for the development of psychological security, reduction of anxiety, emotional balance, and enhancement of children's self-confidence. The results also show that the positive effects of observing human rights are not limited to childhood, and their psychological and social consequences are also evident in the future lives of children and in the quality of their social relationships.

Cite this article: Khazaei, Neda. (۲۰۲۰). The Impact of Observing Family Human Rights on the Mental Health of Children. *Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۱(۲), ۲۶-۳۶.

 <http://doi.org/۰۰۰۹-۰۰۰۱-۷۹۲۴-۱۸۰۰>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان

ندا خزاعی^۱

۱. طلبه سطح سه، مدرسه علمیه خصوصی الزهراء، شهرستان صحنه. N.khazaei1144206@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۰/۱۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۱۲/۲۱


چکیده

مسئله سلامت روان فرزندان، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های تربیتی و اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با کیفیت روابط خانوادگی دارد. در این میان، رعایت حق الناس در خانواده به‌مثابه یک اصل اخلاقی و رفتاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری امنیت روانی، تعادل هیجانی و رشد سالم شخصیت فرزندان ایفا می‌کند. غفلت از حقوق متقابل اعضای خانواده، به‌ویژه در تعامل والدین با فرزندان، می‌تواند زمینه‌ساز بروز اضطراب، ناامنی روانی و اختلالات رفتاری در نسل آینده شود. از این‌رو، بررسی تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان، ضرورتی علمی و تربیتی محسوب می‌شود. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است. هدف اصلی این تحقیق، تبیین نقش رعایت حق الناس در روابط خانوادگی و آثار آن بر ابعاد مختلف سلامت روان فرزندان است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رعایت حق الناس خانوادگی، تأثیر مستقیمی بر ارتقای سلامت روان فرزندان دارد. خانواده‌هایی که در آن‌ها حقوق عاطفی، رفتاری و کلامی اعضا رعایت می‌شود، بستر مناسبی برای شکل‌گیری امنیت روانی، کاهش اضطراب، تعادل هیجانی و تقویت اعتمادبه‌نفس فرزندان فراهم می‌آورند. همچنین نتایج بیانگر آن است که آثار مثبت رعایت حق الناس، محدود به دوران کودکی نیست و پیامدهای روانی و اجتماعی آن در آینده فرزندان و کیفیت روابط اجتماعی آنان نیز آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

حق الناس خانوادگی،
سلامت روان،
فرزندان،
خانواده،
تربیت روانی

استناد: خزاعی، ندا (۱۴۰۴). تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان. *مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته*، ۱ (۲)، ۳۶-۲۶.

 <http://doi.org/10.29253/2024-0009-0001>



© نویسندگان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

خانواده به‌عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش محوری در شکل‌گیری شخصیت، نگرش‌ها و سلامت روان فرزندان ایفا می‌کند. تجربه‌های اولیه کودک در محیط خانواده، زیربنای بسیاری از الگوهای رفتاری، هیجانی و شناختی او در طول زندگی را تشکیل می‌دهد. از این رو، کیفیت روابط خانوادگی و شیوه تعامل والدین با فرزندان، تأثیر مستقیم و ماندگاری بر سلامت روان نسل آینده دارد. در میان عوامل مؤثر بر سلامت روان فرزندان، رعایت حقوق متقابل اعضای خانواده و پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی، جایگاهی ویژه دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه، مفهوم «حق‌الناس» است که می‌تواند به‌عنوان چارچوبی جامع برای تنظیم روابط سالم و سازنده در خانواده مورد توجه قرار گیرد.

بیان مسئله این پژوهش از آنجا اهمیت می‌یابد که با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه روان‌شناسی خانواده، همچنان بخش قابل توجهی از مشکلات روانی کودکان و نوجوانان ریشه در ناکارآمدی روابط خانوادگی دارد. اضطراب، ناامنی روانی، کاهش اعتمادبه‌نفس و اختلالات رفتاری، از جمله پیامدهایی هستند که در بسیاری از موارد، ناشی از بی‌توجهی به حقوق عاطفی، رفتاری و روانی فرزندان در خانواده‌اند. در چنین شرایطی، خانواده به‌جای آنکه مأمن امنیت و آرامش باشد، به بستری برای تنش و آسیب روانی تبدیل می‌شود. این مسئله ضرورت بازنگری در مبانی نظری و عملی روابط خانوادگی را آشکار می‌سازد و توجه به مفاهیم بومی و دینی، نظیر حق‌الناس خانوادگی، را به‌عنوان راهکاری مکمل و کارآمد مطرح می‌کند.

هدف اصلی این تحقیق، تبیین نقش رعایت حق‌الناس در خانواده و بررسی تأثیر آن بر سلامت روان فرزندان است. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه پایبندی والدین به حقوق متقابل، می‌تواند به‌عنوان عاملی پیشگیرانه در برابر آسیب‌های روانی عمل کند و زمینه‌ساز رشد متعادل و سالم فرزندان شود. در این راستا، تلاش شده است ابعاد مختلف حق‌الناس خانوادگی، از جمله حقوق عاطفی، عدالت رفتاری، احترام متقابل و حقوق کلامی، به‌صورت منسجم مورد تحلیل قرار گیرد و ارتباط هر یک با مؤلفه‌های سلامت روان فرزندان تبیین شود. این هدف، نه‌تنها جنبه نظری دارد، بلکه می‌تواند در حوزه عمل تربیتی و سیاست‌گذاری‌های خانواده‌محور نیز کاربرد داشته باشد.

اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق را می‌توان از چند منظر مورد بررسی قرار داد. نخست، از منظر اجتماعی، افزایش نرخ مشکلات روانی در میان کودکان و نوجوانان، زنگ خطری جدی برای سلامت جامعه محسوب می‌شود. پیشگیری از این آسیب‌ها، مستلزم توجه به ریشه‌های خانوادگی آن‌هاست. دوم، از منظر تربیتی، خانواده همچنان مؤثرترین نهاد در انتقال ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به نسل آینده است و هرگونه اصلاح در این نهاد، آثار گسترده‌ای بر سلامت فردی و اجتماعی خواهد داشت. سوم، از منظر فرهنگی و دینی، بهره‌گیری از مفاهیم اخلاقی و حقوقی بومی، می‌تواند به غنای نظریه‌های روان‌شناسی خانواده بیفزاید و راهکارهایی متناسب با بافت فرهنگی جامعه ارائه دهد. بر این اساس، پرداختن به مفهوم حق‌الناس خانوادگی، ضرورتی علمی و کاربردی به شمار می‌رود.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در حوزه مطالعات خانواده، آثار متعددی به بررسی حقوق فرزندان، سلامت روان کودک و نقش خانواده در تربیت روانی پرداخته‌اند. بخشی از این پژوهش‌ها بر ابعاد روان‌شناختی روابط والدین و فرزندان تمرکز داشته و تأثیر عواملی نظیر حمایت عاطفی، شیوه‌های تربیتی و عملکرد خانواده را بر سلامت روان بررسی کرده‌اند. در مقابل، برخی آثار با رویکرد دینی و اخلاقی، به تبیین حقوق فرزندان و جایگاه خانواده در آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند و بر مسئولیت‌های والدین در قبال فرزندان تأکید کرده‌اند. هر یک از این مطالعات، به‌نوبه خود، سهمی در تبیین ابعاد مختلف خانواده و سلامت روان داشته‌اند.

با این حال، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اغلب مطالعات، یا به‌صورت مجزا به جنبه‌های روان‌شناختی پرداخته‌اند یا از منظر دینی و اخلاقی به حقوق خانواده توجه کرده‌اند. کمتر پژوهشی به‌صورت منسجم و تحلیلی، مفهوم حق‌الناس خانوادگی را به‌عنوان پیونددهنده این دو حوزه مورد بررسی قرار داده است. وجه تمایز این تحقیق در آن است که با رویکردی میان‌رشته‌ای، تلاش می‌کند مفاهیم دینی مرتبط با حق‌الناس را با یافته‌های روان‌شناسی خانواده تلفیق کند و از این رهگذر، چارچوبی جامع برای

تحلیل سلامت روان فرزندان ارائه دهد. این رویکرد، امکان درک عمیق‌تری از نقش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های روانی فراهم می‌آورد و می‌تواند خلأ موجود در ادبیات پژوهش را تا حدی پوشش دهد.

علاوه بر این، تمایز دیگر این پژوهش در تمرکز بر ابعاد کاربردی مفهوم حق الناس خانوادگی است. به جای بسنده کردن به مباحث نظری، تلاش شده است پیامدهای عملی رعایت یا نقض حق الناس در خانواده و آثار آن بر سلامت روان فرزندان مورد توجه قرار گیرد. این امر، پژوهش حاضر را به سمت ارائه نتایجی سوق می‌دهد که می‌تواند برای والدین، مربیان و سیاست‌گذاران حوزه خانواده مفید واقع شود. در مجموع، این مقدمه زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا در ادامه پژوهش، رابطه میان حق الناس خانوادگی و سلامت روان فرزندان به صورت دقیق‌تر و تحلیلی‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

پرداختن به تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان، مستلزم تبیین دقیق مفاهیم بنیادینی است که چارچوب نظری این پژوهش را شکل می‌دهند. بدون مفهوم‌شناسی روشن، تحلیل رابطه میان متغیرهای دینی و روان‌شناختی دچار ابهام و خلط معنایی خواهد شد. از این رو، در این بخش ابتدا مفهوم حق الناس در آموزه‌های اسلامی تبیین می‌شود و سپس مفهوم سلامت روان به عنوان یکی از ارکان اساسی رشد و تعادل روانی انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تبیین مفهومی، زمینه لازم برای تحلیل‌های بعدی درباره نقش خانواده در سلامت روان فرزندان را فراهم می‌سازد.

۱.۱. مفهوم حق الناس در آموزه‌های اسلامی

حق الناس در آموزه‌های اسلامی مفهومی گسترده و چندبعدی است که ناظر به حقوق متقابل انسان‌ها در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی می‌باشد. این مفهوم، صرفاً به حقوق مادی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد معنوی، روانی، اخلاقی و عاطفی را نیز در بر می‌گیرد. در نگاه اسلامی، انسان موجودی دارای کرامت ذاتی است و هرگونه رفتار، گفتار یا تصمیمی که موجب تضییع این کرامت شود، نقض حق الناس تلقی می‌گردد. از این رو، حق الناس جایگاهی محوری در نظام اخلاقی و حقوقی اسلام دارد و رعایت آن، شرط اساسی تحقق عدالت و سلامت روابط انسانی محسوب می‌شود.

در آموزه‌های اسلامی، حق الناس به گونه‌ای تعریف می‌شود که حتی در کنار حقوق الهی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تأکید بر لزوم جبران حق الناس، نشان‌دهنده حساسیت این مفهوم در ساختار تربیتی اسلام است. این تأکید بیانگر آن است که روابط میان انسان‌ها، صرفاً روابطی قراردادی یا اجتماعی نیست، بلکه دارای پیامدهای عمیق اخلاقی و روانی است. در این چارچوب، هر فرد مسئول آثار رفتاری خود بر دیگران تلقی می‌شود و نمی‌تواند پیامدهای روانی و اجتماعی رفتار خویش را نادیده بگیرد.

در حوزه خانواده، حق الناس معنایی خاص و عمیق‌تر می‌یابد؛ زیرا خانواده نخستین محیطی است که انسان در آن با مفهوم حق، تکلیف و مسئولیت آشنا می‌شود. حق الناس خانوادگی شامل مجموعه‌ای از حقوق والدین، فرزندان و سایر اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است که رعایت آن‌ها، شرط اساسی سلامت روابط خانوادگی محسوب می‌شود. این حقوق، هم جنبه رفتاری دارند و هم جنبه عاطفی و روانی، و بی‌توجهی به هر یک از این ابعاد می‌تواند به بروز آسیب‌های فردی و خانوادگی منجر شود.

والدین در قبال فرزندان خود مسئول حفظ کرامت انسانی، تأمین امنیت روانی و پرورش متوازن شخصیت آنان هستند. هرگونه رفتار تحقیرآمیز، تبعیض‌آلود یا ناعادلانه، نقض آشکار حق الناس تلقی می‌شود و آثار آن، محدود به زمان حال نیست، بلکه در شکل‌گیری شخصیت و سلامت روان فرزندان در آینده نیز تأثیرگذار است. در این نگاه، حق الناس خانوادگی نه تنها یک وظیفه اخلاقی، بلکه یک الزام تربیتی با پیامدهای روان‌شناختی گسترده به شمار می‌رود.

تحلیل آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که رعایت حق الناس، زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتماد، آرامش و انسجام در خانواده است. این انسجام، به طور مستقیم بر سلامت روان اعضای خانواده، به ویژه فرزندان، اثر می‌گذارد. خانواده‌ای که در آن حقوق متقابل رعایت می‌شود، به محیطی امن برای رشد عاطفی و روانی تبدیل می‌گردد و فرزندان در چنین فضایی، الگوهای سالم‌تری از تعامل

انسانی را فرا می‌گیرند. در مقابل، نادیده گرفتن حق الناس در خانواده، می‌تواند منجر به بروز تعارضات مزمن، احساس بی‌عدالتی و اختلال در روابط عاطفی شود که آثار آن در سلامت روان فرزندان آشکار خواهد شد (سجادی بافقی، ۱۳۹۵، ص ۶۱).

۱،۲. مفهوم سلامت روان

سلامت روان مفهومی پویا و چندبعدی است که فراتر از فقدان بیماری‌های روانی تعریف می‌شود. در رویکردهای معاصر روان‌شناسی، سلامت روان به معنای توانایی فرد در برقراری تعادل میان هیجانات، افکار و رفتارها، و سازگاری مؤثر با چالش‌های زندگی تلقی می‌گردد. فرد برخوردار از سلامت روان، قادر است احساسات خود را به‌گونه‌ای سازنده مدیریت کند، روابط اجتماعی سالم برقرار سازد و در مواجهه با فشارهای روانی، واکنش‌های متعادل و منطقی از خود نشان دهد.

سلامت روان، ارتباط تنگاتنگی با کیفیت محیط‌های رشد فرد دارد و خانواده به‌عنوان نخستین و پایدارترین محیط اجتماعی، نقشی اساسی در تحقق آن ایفا می‌کند. تجارب اولیه کودک در خانواده، بنیان‌های سلامت روان او را در آینده شکل می‌دهد. احساس امنیت، پذیرش، احترام و حمایت عاطفی، از جمله عواملی هستند که در چارچوب خانواده، سلامت روان فرزندان را تقویت می‌کنند. در مقابل، تجربه طرد، تبعیض یا بی‌ثباتی عاطفی، می‌تواند سلامت روان را به‌طور جدی تهدید کند.

سلامت روان را می‌توان نتیجه تعامل میان عوامل درونی و بیرونی دانست. عوامل درونی شامل ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های هیجانی فرد است و عوامل بیرونی، به کیفیت روابط اجتماعی و خانوادگی بازمی‌گردد. در این میان، نقش خانواده به‌عنوان عامل بیرونی تعیین‌کننده، غیرقابل انکار است. خانواده‌ای که در آن روابط مبتنی بر احترام، عدالت و مسئولیت‌پذیری است، بستر مناسبی برای رشد روانی سالم فراهم می‌آورد.

سلامت روان همچنین با احساس معنا و رضایت از زندگی پیوند خورده است. افرادی که از سلامت روان برخوردارند، معمولاً نگرش مثبت‌تری نسبت به خود و آینده دارند و در روابط اجتماعی خود، احساس ارزشمندی و کارآمدی می‌کنند. این ویژگی‌ها، نتیجه تجربه‌های اولیه‌ای است که فرد در محیط خانواده کسب کرده است. در این چارچوب، رعایت حقوق روانی و عاطفی در خانواده، نقش مهمی در شکل‌گیری احساس معنا و انسجام روانی ایفا می‌کند.

در مطالعات حوزه خانواده، سلامت روان فرزندان به‌عنوان شاخصی مهم برای ارزیابی کیفیت عملکرد خانواده مطرح شده است. خانواده‌هایی که از الگوهای رفتاری سالم و روابط عاطفی پایدار برخوردارند، معمولاً فرزندان با سطح بالاتری از سلامت روان پرورش می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که سلامت روان، پدیده‌ای فردی صرف نیست، بلکه بازتابی از ساختار و کارکرد خانواده است.

تحلیل دیدگاه‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد که سلامت روان، فرآیندی تدریجی و قابل تقویت است و خانواده نقشی محوری در این فرآیند دارد. توجه به نیازهای روانی فرزندان، ایجاد فضای امن برای ابراز احساسات و رعایت حقوق متقابل، از جمله عواملی هستند که سلامت روان را در مسیر رشد پایدار قرار می‌دهند. در این میان، نادیده گرفتن ابعاد روانی روابط خانوادگی، می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلالات هیجانی و رفتاری در فرزندان شود.

در همین راستا، تأکید شده است که سلامت روان کودک در خانواده، حاصل تعامل میان حمایت عاطفی، ثبات رفتاری و رعایت حقوق روانی است و هرگونه اختلال در این تعامل، می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای شخصیت فرد به همراه داشته باشد (قاسم‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

۲. تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان

رعایت حق الناس در خانواده به‌عنوان یک قاعده بنیادین رفتاری، نقشی تعیین‌کننده در کیفیت تجربه زیسته فرزندان از محیط خانواده دارد. خانواده نخستین فضای اجتماعی است که کودک در آن با مفاهیمی چون عدالت، احترام، امنیت، محبت و مسئولیت‌پذیری آشنا می‌شود. هرگونه بی‌توجهی به حقوق متقابل در این فضا، می‌تواند پیامدهای روانی عمیق و ماندگاری بر ذهن و هیجانات فرزندان برجای گذارد. در مقابل، التزام عملی والدین به رعایت حقوق فرزندان، زمینه‌ساز شکل‌گیری سلامت روان،

تعادل هیجانی و احساس ارزشمندی در آنان خواهد بود. از این رو، بررسی تأثیر رعایت حق الناس خانوادگی بر سلامت روان فرزندان، امری ضروری و اجتناب ناپذیر در مطالعات میان رشته‌ای دینی و روان‌شناختی است.

۲.۱. نقش رعایت حق الناس والدین در ایجاد امنیت روانی فرزندان

امنیت روانی یکی از بنیادی‌ترین نیازهای روان‌شناختی فرزندان است که تحقق آن به شدت وابسته به رفتار والدین در چارچوب خانواده می‌باشد. هنگامی که والدین در روابط خود با فرزندان، به حقوق آنان پایبند هستند، فضای خانواده به محیطی قابل پیش‌بینی، منصفانه و عاری از تهدید روانی تبدیل می‌شود. چنین فضایی به کودک این اطمینان را می‌دهد که نیازهای عاطفی و روانی او به رسمیت شناخته می‌شود و در صورت بروز خطا یا ضعف، با واکنش‌های افراطی و آسیب‌زا مواجه نخواهد شد.

رعایت حق الناس والدین نسبت به فرزندان، شامل پرهیز از تبعیض، خودداری از تحقیر، توجه به نیازهای متناسب با سن و توانایی‌های کودک و احترام به کرامت انسانی اوست. این رفتارها به صورت مستقیم در شکل‌گیری احساس امنیت روانی نقش دارند؛ زیرا کودک در چنین شرایطی، جهان پیرامون خود را مکانی امن و قابل اعتماد ادراک می‌کند. احساس امنیت روانی، به نوبه خود، زیربنای رشد سالم شخصیت و تنظیم هیجانات در فرزندان به شمار می‌رود.

بی‌توجهی والدین به حقوق فرزندان، از جمله بی‌عدالتی رفتاری، خشونت کلامی یا نادیده گرفتن نیازهای روانی، می‌تواند احساس ناامنی عمیقی در کودک ایجاد کند. این ناامنی اغلب به شکل اضطراب مزمن، ترس از طردشدن و کاهش اعتماد به دیگران بروز می‌یابد. پژوهش‌های حوزه خانواده نشان می‌دهد که عملکرد نامناسب والدین در رعایت حقوق فرزندان، ارتباط معناداری با کاهش سلامت روان و افزایش تنش‌های درونی کودکان دارد (مرادفرموخر و افلاکی فرد، ۱۳۹۵، ص ۷۴).

امنیت روانی حاصل از رعایت حق الناس، به فرزندان امکان می‌دهد تا توانمندی‌های شناختی و اجتماعی خود را بدون ترس از قضاوت یا تنبیه ناعادلانه بروز دهند. در چنین فضایی، کودک می‌آموزد که خانواده پناهگاه روانی اوست و این ادراک مثبت، در شکل‌گیری دلبستگی ایمن نقش اساسی ایفا می‌کند. دلبستگی ایمن، یکی از مهم‌ترین عوامل محافظت‌کننده در برابر اختلالات روانی در دوران کودکی و نوجوانی محسوب می‌شود.

همچنین رعایت حق الناس والدین در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزندان، نظیر انتخاب شیوه‌های تربیتی یا تعیین حدود و انتظارات، موجب کاهش تعارضات درونی کودک می‌شود. زمانی که کودک احساس کند خواسته‌ها و احساسات او شنیده می‌شود، سطح تنش روانی به طور محسوسی کاهش می‌یابد و زمینه برای رشد هیجانی سالم فراهم می‌گردد. این وضعیت، نقش مهمی در پیشگیری از بروز مشکلات رفتاری و هیجانی در آینده فرزندان دارد (ملکی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

۲.۲. نقش رعایت حقوق عاطفی در کاهش اضطراب فرزندان

اضطراب یکی از شایع‌ترین مشکلات روانی در میان کودکان و نوجوانان است که ریشه‌های آن را می‌توان در کیفیت روابط عاطفی خانواده جست‌وجو کرد. رعایت حقوق عاطفی فرزندان، از جمله توجه، محبت، همدلی و حمایت روانی، نقش بسزایی در کاهش سطح اضطراب آنان دارد. هنگامی که نیازهای عاطفی کودک به درستی پاسخ داده می‌شود، او احساس می‌کند که مورد پذیرش و محبت بی‌قید و شرط قرار دارد و این احساس، به طور مستقیم از شدت نگرانی‌ها و ترس‌های درونی می‌کاهد.

حقوق عاطفی فرزندان ایجاب می‌کند که والدین نسبت به حالات هیجانی کودک حساس باشند و واکنش‌های آنان را جدی بگیرند. نادیده گرفتن احساسات کودک یا بی‌اهمیت جلوه دادن ترس‌ها و نگرانی‌های او، می‌تواند اضطراب پنهان و مزمنی را در وی ایجاد کند. در مقابل، توجه آگاهانه به نیازهای عاطفی و ایجاد ارتباطی مبتنی بر همدلی، موجب آرامش روانی و تقویت احساس امنیت در کودک می‌شود (قاسم‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۹۶).

رعایت حقوق عاطفی، همچنین شامل پرهیز از مقایسه‌های آسیب‌زا و انتظارات غیرواقع‌بینانه از فرزندان است. مقایسه مداوم کودک با دیگران یا تحمیل معیارهای سخت‌گیرانه، اغلب منجر به افزایش اضطراب عملکردی و ترس از شکست می‌شود. این نوع

اضطراب، در بلندمدت می‌تواند سلامت روان فرزندان را به‌طور جدی تهدید کند. درحالی‌که حمایت عاطفی والدین و پذیرش تفاوت‌های فردی کودک، نقش مهمی در کاهش فشارهای روانی ایفا می‌کند (میرزاییگی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴).

از منظر اجتماعی، خانواده‌ای که حقوق عاطفی اعضای خود را رعایت می‌کند، محیطی آرام و باثبات برای رشد روانی فرزندان فراهم می‌آورد. چنین محیطی، به کودک کمک می‌کند تا مهارت‌های تنظیم هیجان را بیاموزد و در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا، واکنش‌های سازگارانه‌تری نشان دهد. کاهش اضطراب در این شرایط، نتیجه مستقیم تجربه روابط عاطفی سالم و احترام‌آمیز در خانواده است (جوان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴۲).

علاوه بر این، رعایت حقوق عاطفی فرزندان، زمینه‌ساز تقویت معنای زندگی و امیدواری در آنان می‌شود. حمایت عاطفی والدین، به کودک کمک می‌کند تا مشکلات را قابل مدیریت بداند و آینده را با نگرشی مثبت‌تر تصور کند. این نگرش مثبت، یکی از عوامل کلیدی در کاهش اضطراب و ارتقای سلامت روان به‌شمار می‌رود (جوان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

توجه نظام‌مند به حقوق عاطفی فرزندان در چارچوب حق الناس خانوادگی، نه‌تنها از شدت اضطراب‌های دوران کودکی و نوجوانی می‌کاهد، بلکه بنیان سلامت روان پایدار را در شخصیت آنان شکل می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که رعایت حقوق عاطفی، یک الزام اخلاقی صرف نیست، بلکه راهبردی مؤثر در پیشگیری از آسیب‌های روانی و ارتقای کیفیت زندگی فرزندان در طول چرخه عمر محسوب می‌شود (بیابانیان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶۷).

۲.۳. نقش عدالت رفتاری والدین در تعادل روانی فرزندان

عدالت رفتاری والدین یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌گیری فضای سالم روانی در خانواده به‌شمار می‌رود. زمانی که والدین در برخورد با فرزندان خود از الگوهای منصفانه، متعادل و به‌دور از تبعیض پیروی می‌کنند، زمینه‌ای فراهم می‌شود که فرزندان بتوانند تجربه‌ای باثبات و قابل اعتماد از روابط خانوادگی داشته باشند. عدالت رفتاری، نه‌تنها به معنای یکسان‌انگاری صرف نیست، بلکه ناظر به رعایت تناسب، توجه به تفاوت‌های فردی و پاسخ‌گویی منصفانه به نیازها و رفتارهای هر یک از فرزندان است. چنین رویکردی، نقش مهمی در ایجاد تعادل روانی و جلوگیری از بروز تنش‌های درونی در فرزندان دارد.

تعادل روانی فرزندان در بستری شکل می‌گیرد که در آن احساس بی‌عدالتی و تبعیض جایگاهی نداشته باشد. رفتارهای والدین، به‌ویژه در موقعیت‌هایی که مستلزم قضاوت، تشویق یا تنبیه است، به‌طور مستقیم بر ادراک فرزندان از انصاف و امنیت روانی تأثیر می‌گذارد. اگر فرزندان احساس کنند که معیارهای رفتاری والدین شفاف، عادلانه و قابل پیش‌بینی است، سطح تعارضات درونی آنان کاهش می‌یابد و توانایی سازگاری روانی آنان تقویت می‌شود.

عدالت رفتاری، همچنین نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش فرزندان نسبت به خود و دیگران دارد. کودکانی که در فضای عادلانه رشد می‌کنند، معمولاً تصویری متعادل‌تر از ارزش‌های شخصی خود دارند و کمتر دچار احساس خشم پنهان یا حسادت نسبت به دیگران می‌شوند. این وضعیت، به‌طور غیرمستقیم به تثبیت تعادل روانی و کاهش نوسانات هیجانی در آنان منجر می‌گردد.

در مقابل، بی‌عدالتی رفتاری والدین می‌تواند پیامدهای روانی نامطلوبی همچون احساس محرومیت، پرخاشگری پنهان و کاهش اعتماد به روابط خانوادگی را به دنبال داشته باشد. این پیامدها اغلب به‌صورت اختلال در تعادل روانی و بروز رفتارهای ناسازگارانه در دوران کودکی و نوجوانی نمایان می‌شود. از این رو، رعایت عدالت رفتاری نه‌تنها یک اصل اخلاقی در خانواده، بلکه یک ضرورت روان‌شناختی برای سلامت روان فرزندان محسوب می‌شود.

عدالت رفتاری والدین زمانی اثرگذار است که با ثبات رفتاری و پایبندی عملی همراه باشد. رفتارهای متناقض یا تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای، حتی اگر به‌ظاهر منصفانه جلوه کنند، می‌توانند احساس سردرگمی و ناامنی روانی در فرزندان ایجاد کنند. در مقابل، عدالت پایدار و مبتنی بر معیارهای روشن، به فرزندان کمک می‌کند تا چارچوب‌های رفتاری خود را منسجم ساخته و تعادل روانی بیشتری را تجربه کنند.

در همین راستا، تأکید شده است که عدالت در رفتار خانوادگی، افزون بر آثار فردی، نقش مهمی در ارتقای کیفیت روابط عاطفی میان اعضای خانواده ایفا می‌کند و از شکل‌گیری تنش‌های مزمن جلوگیری می‌نماید (سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

۲.۴. نقش رعایت حرمت و احترام متقابل والدین در سلامت روان فرزندان

رعایت حرمت و احترام متقابل والدین، یکی از جلوه‌های بارز حق الناس در خانواده است که آثار عمیقی بر سلامت روان فرزندان بر جای می‌گذارد. فرزندان، پیش از آنکه مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را به صورت انتزاعی بیاموزند، آن‌ها را در رفتار والدین خود مشاهده و درونی می‌کنند. هنگامی که والدین در تعاملات روزمره، احترام متقابل را رعایت می‌کنند و از تحقیر، توهین یا بی‌اعتنایی نسبت به یکدیگر پرهیز دارند، الگوی سالمی از روابط انسانی را در ذهن فرزندان تثبیت می‌نمایند.

سلامت روان فرزندان، تا حد زیادی به کیفیت فضای عاطفی و ارتباطی خانواده وابسته است. احترام متقابل والدین، موجب شکل‌گیری محیطی آرام، قابل پیش‌بینی و عاری از تنش‌های مخرب می‌شود. در چنین محیطی، فرزندان احساس امنیت روانی بیشتری دارند و کمتر در معرض اضطراب، ترس یا احساس ناامنی قرار می‌گیرند. این احساس امنیت، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی سلامت روان در دوران رشد به شمار می‌رود.

بی‌احترامی و تعارضات کلامی میان والدین، حتی اگر مستقیماً متوجه فرزندان نباشد، آثار روانی عمیقی بر آنان برجای می‌گذارد. مشاهده رفتارهای توهین‌آمیز یا تحقیرآمیز، می‌تواند احساس بی‌ثباتی روانی و نگرانی مزمن را در فرزندان ایجاد کند. این وضعیت، اغلب به کاهش تمرکز، افت عملکرد تحصیلی و بروز نشانه‌های اضطرابی در کودکان منجر می‌شود. در مقابل، رعایت حرمت متقابل، به فرزندان این پیام را منتقل می‌کند که خانواده محل احترام، گفت‌وگوی سالم و حل مسالمت‌آمیز تعارضات است.

احترام متقابل والدین نقش مهمی در تقویت عزت‌نفس فرزندان دارد. کودکانی که در فضایی محترمانه رشد می‌کنند، خود را شایسته احترام می‌دانند و این نگرش مثبت نسبت به خویشان، یکی از ارکان سلامت روان محسوب می‌شود. احترام متقابل والدین، همچنین موجب می‌شود که فرزندان در روابط اجتماعی آینده خود، الگوهای سالم‌تری از تعامل را به کار گیرند و کمتر دچار مشکلات ارتباطی شوند.

رعایت حرمت در خانواده، علاوه بر آثار فردی، نقش مهمی در انسجام خانوادگی و کاهش تعارضات درون‌خانواده‌ای دارد. این انسجام، به‌طور غیرمستقیم سلامت روان فرزندان را تقویت می‌کند؛ زیرا آنان در فضایی رشد می‌کنند که روابط مبتنی بر احترام و مسئولیت‌پذیری است. چنین فضایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری احساس تعلق و امنیت روانی پایدار در فرزندان می‌شود.

تحلیل‌های حوزه حقوق و اخلاق خانواده نشان می‌دهد که احترام متقابل، یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحکیم بنیان خانواده و پیشگیری از آسیب‌های روانی نسل آینده است. بی‌توجهی به این اصل، می‌تواند چرخه‌ای از تنش، بی‌اعتمادی و آسیب‌های روانی را در خانواده ایجاد کند که آثار آن در بلندمدت نمایان می‌شود (اختری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). این دیدگاه بر آن است که رعایت حرمت و احترام متقابل، نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه ضرورتی اساسی برای حفظ سلامت روان فرزندان و پایداری خانواده به شمار می‌رود.

۲.۵. نقش پایبندی به حقوق کلامی در پیشگیری از آسیب‌های روانی

حقوق کلامی در خانواده به مجموعه‌ای از الزامات اخلاقی و رفتاری اطلاق می‌شود که ناظر بر شیوه گفتار، لحن سخن، نوع خطاب و محتوای پیام‌های زبانی میان اعضای خانواده است. پایبندی به این حقوق، به‌ویژه در تعامل والدین با فرزندان، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از آسیب‌های روانی دارد. زبان، ابزار اصلی انتقال معنا، هیجان و ارزش‌هاست و شیوه به‌کارگیری آن می‌تواند به صورت مستقیم بر ساخت روانی فرزندان اثر بگذارد. گفتار محترمانه، صادقانه و به‌دور از تحقیر، زمینه‌ساز شکل‌گیری احساس امنیت روانی و آرامش هیجانی در کودکان و نوجوانان می‌شود.

پایبندی به حقوق کلامی اقتضا می‌کند که والدین در بیان انتقادات، تذکرها و حتی تنبیه‌های کلامی، کرامت روانی فرزندان را حفظ کنند. استفاده از واژگان توهین‌آمیز، تهدیدآمیز یا تحقیرکننده، می‌تواند آثار روانی عمیقی بر ذهن کودک بر جای بگذارد و

زمینه‌ساز شکل‌گیری اختلالات هیجانی نظیر اضطراب، افسردگی یا پرخاشگری پنهان شود. در مقابل، گفتار سنجیده و مسئولانه، به فرزندان می‌آموزد که خطا به معنای بی‌ارزشی نیست و می‌توان بدون تخریب شخصیت، رفتار را اصلاح کرد.

از منظر روان‌شناختی، زبان والدین نقش مهمی در شکل‌گیری گفت‌وگوی درونی فرزندان دارد. کودکانی که مکرراً در معرض سرزنش‌های کلامی یا برجسب‌زنی‌های منفی قرار می‌گیرند، این پیام‌ها را درونی کرده و به تدریج آن‌ها را به‌عنوان بخشی از هویت خود می‌پذیرند. این فرآیند، خطر بروز آسیب‌های روانی پایدار را افزایش می‌دهد. در مقابل، پابندی به حقوق کلامی و استفاده از گفتار حمایتی، موجب شکل‌گیری خودگویی‌های مثبت و تقویت سلامت روان می‌شود.

در بستر خانواده، رعایت حقوق کلامی همچنین نقش پیشگیرانه‌ای در کاهش تعارضات و تنش‌های روانی ایفا می‌کند. گفت‌وگوی محترمانه و مبتنی بر همدلی، امکان حل مسئله را بدون تشدید هیجانات منفی فراهم می‌سازد و از انباشت خشم و رنجش در فرزندان جلوگیری می‌کند. این امر، به‌ویژه در دوره‌های حساس رشد، اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا فرزندان در این مراحل، بیش از هر زمان دیگری نسبت به پیام‌های کلامی حساس هستند.

تحلیل‌های دینی و تربیتی نیز بر این نکته تأکید دارند که زبان، می‌تواند عامل سازندگی یا تخریب روان انسان باشد و والدین در قبال آثار روانی گفتار خود مسئولیت دارند. رعایت حقوق کلامی در خانواده، از منظر اخلاقی و تربیتی، به‌منزله پاسداری از سلامت روان فرزندان و پیشگیری از آسیب‌های پنهان اما عمیق روانی تلقی می‌شود (سجادی بافقی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲).

۲.۶. نقش رعایت حق الناس خانوادگی در شکل‌گیری اعتماد به نفس فرزندان

اعتماد به نفس یکی از مؤلفه‌های اساسی سلامت روان است که ریشه‌های آن در تجارب اولیه کودک در محیط خانواده شکل می‌گیرد. رعایت حق الناس خانوادگی، به‌ویژه در تعامل والدین با فرزندان، نقش بنیادینی در پرورش این ویژگی روانی ایفا می‌کند. زمانی که فرزندان احساس می‌کنند حقوق آنان به رسمیت شناخته می‌شود و با آنان به‌عنوان افرادی دارای کرامت و شأن انسانی رفتار می‌شود، تصویر مثبتی از خود در ذهنشان شکل می‌گیرد. این تصویر مثبت، زیربنای اعتماد به نفس پایدار در طول زندگی است.

رعایت حق الناس در خانواده، شامل احترام به نظرات فرزندان، پرهیز از تحقیر، توجه به نیازهای روانی و عاطفی و ایجاد فرصت برای ابراز وجود است. این رفتارها به کودک این پیام را منتقل می‌کند که ارزشمند است و توانایی اثرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد. چنین ادراکی، نقش مهمی در تقویت احساس شایستگی و خودکارآمدی ایفا می‌کند و از وابستگی ناسالم یا احساس ناتوانی جلوگیری می‌نماید.

در مقابل، نقض حق الناس خانوادگی، به‌ویژه در قالب بی‌اعتنایی، سرکوب عاطفی یا نادیده‌گرفتن توانمندی‌های فرزندان، می‌تواند به تضعیف اعتماد به نفس منجر شود. کودکانی که در چنین فضایی رشد می‌کنند، اغلب دچار تردید نسبت به توانایی‌های خود می‌شوند و در مواجهه با چالش‌های زندگی، احساس ناتوانی یا ترس از شکست را تجربه می‌کنند. این وضعیت، سلامت روان آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد و احتمال بروز مشکلات هیجانی و اجتماعی را افزایش می‌دهد.

از منظر تحلیلی، اعتماد به نفس حاصل تعامل مستمر میان ادراک فرد از خود و بازخوردهایی است که از محیط خانواده دریافت می‌کند. رعایت حق الناس خانوادگی، کیفیت این بازخوردها را بهبود می‌بخشد و موجب می‌شود که فرزندان بازنمایی مثبت‌تری از خود در ذهن داشته باشند. این امر، نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری روانی و توانایی مقابله با فشارهای روانی در آینده ایفا می‌کند. مطالعات حوزه حقوق کودک نیز بر این نکته تأکید دارند که احترام به حقوق فرزندان، نه تنها یک الزام حقوقی و اخلاقی است، بلکه نقش مؤثری در رشد شخصیت و تقویت اعتماد به نفس آنان دارد. خانواده‌ای که در آن حقوق اعضا رعایت می‌شود، بستر مناسبی برای پرورش نسلی خودباور و برخوردار از سلامت روان فراهم می‌آورد (چراغی و رحمانی‌فر، ۱۳۹۷، ص ۱۰۸).

۲.۷. پیامدهای روانی و اجتماعی رعایت حق الناس خانوادگی در آینده فرزندان

رعایت حق الناس خانوادگی، افزون بر آثار کوتاه‌مدت بر سلامت روان فرزندان، پیامدهای عمیق و ماندگاری در آینده روانی و اجتماعی آنان برجای می‌گذارد. تجربه زیسته فرزندان از خانواده‌ای که در آن حقوق متقابل رعایت می‌شود، به‌عنوان الگویی پایدار

در ذهن آنان تثبیت می‌گردد و در شکل‌دهی به روابط اجتماعی آینده نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. این الگو، مبنای نگرش فرزندان نسبت به عدالت، احترام و مسئولیت‌پذیری در جامعه خواهد بود.

از منظر روانی، فرزندی که در خانواده‌ای مبتنی بر رعایت حق الناس رشد می‌کند، معمولاً از سلامت روان بالاتری در بزرگسالی برخوردارند. این افراد توانایی بیشتری در تنظیم هیجانات، مدیریت تعارض‌ها و برقراری روابط سالم دارند. تجربه احترام، عدالت و امنیت روانی در خانواده، به آنان می‌آموزد که روابط انسانی می‌تواند مبتنی بر اعتماد و همدلی باشد و همین نگرش، از بروز بسیاری از آسیب‌های روانی در آینده جلوگیری می‌کند.

پیامدهای اجتماعی رعایت حق الناس خانوادگی نیز قابل توجه است. فرزندی که در چنین خانواده‌هایی پرورش می‌یابد، در تعاملات اجتماعی خود، حقوق دیگران را محترم می‌شمارد و کمتر به رفتارهای آسیب‌زا یا قانون‌گریزانه گرایش پیدا می‌کند. این امر، نشان‌دهنده نقش خانواده در تربیت شهروندانی مسئول و برخوردار از وجدان اخلاقی است. رعایت حق الناس در خانواده، در واقع سرمایه‌ای اجتماعی تولید می‌کند که آثار آن در سطح جامعه نمایان می‌شود.

همچنین، تجربه عدالت و احترام در خانواده، موجب می‌شود که فرزندان در آینده، روابط زناشویی و خانوادگی سالم‌تری شکل دهند. این انتقال بین‌نسلی ارزش‌ها، نقش مهمی در پایداری نهاد خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. خانواده‌ای که حق الناس در آن رعایت می‌شود، الگویی عملی برای نسل آینده فراهم می‌آورد و از بازتولید الگوهای ناسالم رفتاری جلوگیری می‌کند. تحلیل‌های تلفیقی دینی و روان‌شناختی نشان می‌دهد که رعایت حق الناس خانوادگی، نه تنها سلامت روان فردی فرزندان را تضمین می‌کند، بلکه آثار گسترده‌ای بر سلامت اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد. این رویکرد، خانواده را به کانونی برای پرورش انسان‌هایی متعادل، مسئول و برخوردار از سلامت روان پایدار تبدیل می‌سازد (سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانواده، به‌عنوان نخستین و اثرگذارترین نهاد تربیتی، نقش محوری در شکل‌گیری سلامت روان فرزندان دارد و رعایت حق الناس در این نهاد، یکی از اساسی‌ترین عوامل تحقق این سلامت به شمار می‌رود. حق الناس خانوادگی، با دربرگرفتن ابعاد رفتاری، عاطفی و کلامی، چارچوبی جامع برای تنظیم روابط والدین و فرزندان فراهم می‌آورد و از بروز بسیاری از تنش‌ها و آسیب‌های روانی پیشگیری می‌کند.

تحلیل مباحث مطرح‌شده نشان می‌دهد که امنیت روانی، تعادل هیجانی و احساس ارزشمندی فرزندان، تا حد زیادی متأثر از میزان پایبندی والدین به حقوق متقابل در خانواده است. رعایت عدالت رفتاری، احترام متقابل و حقوق عاطفی، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت متعادل و سلامت روان پایدار در فرزندان می‌شود و آنان را برای مواجهه سازگارانه با چالش‌های زندگی آینده آماده می‌سازد.

از منظر اجتماعی، رعایت حق الناس خانوادگی تنها به سلامت روان فردی محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای گسترده‌ای در سطح جامعه به همراه دارد. فرزندی که در خانواده‌ای مبتنی بر رعایت حقوق متقابل پرورش می‌یابد، در آینده روابط اجتماعی سالم‌تری برقرار می‌کند، مسئولیت‌پذیرتر هستند و کمتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، خانواده می‌تواند به‌عنوان کانونی برای تولید سرمایه روانی و اجتماعی عمل کند.

رعایت حق الناس خانوادگی، نه تنها یک الزام اخلاقی و دینی، بلکه راهبردی بنیادین برای ارتقای سلامت روان نسل آینده است. توجه نظام‌مند به این اصل در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و برنامه‌های آموزشی خانواده‌محور، می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از آسیب‌های روانی و تقویت بنیان سلامت فردی و اجتماعی ایفا کند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- اختری، عباسعلی (۱۳۹۸). تحکیم خانواده از منظر حقوق و اخلاق. قم: انتشارات رضوی.
- ۲- چراغی، پژمان؛ رحمانی‌فر، معین (۱۳۹۷). حقوق کودک در اسلام به زبان ساده. تهران: انتشارات معارف.
- ۳- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۵). خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۴- سجادی بافقی، سید حسین (۱۳۹۵). خانواده و حقوق فرزندان از منظر قرآن و احادیث. تهران: انتشارات قرآن و عترت.
- ۵- قاسم‌نژاد، سیده مدینه (۱۳۹۶). بهداشت روان کودک در خانواده. تهران: انتشارات رشد.
- ۶- ملکی، حسن (۱۳۹۳). روانشناسی خانواده. تهران: انتشارات سمت.
- ۷- میرزاییگی، حسنعلی (۱۳۹۴). خانواده و بهداشت روانی کودک و نوجوان. تهران: انتشارات سمت.

مقالات

- ۸- بیابانیان، مریم؛ نورمحمدی، سیده مریم؛ دهقانی، زینب؛ شریعتی، شادی (۱۳۹۳). بررسی رابطه معنویت با پایداری و سلامت روان خانواده. کنگره ملی آسیب‌شناسی خانواده و جشنواره ملی خانواده‌پژوهی، دوره ۶.
- ۹- جوان، رضا؛ رجبی سناجردی، احمد؛ سلم‌آبادی، مجتبی؛ اسماعیلی، مصیب (۱۳۹۴). نقش معنویت در سبب سلامت روان خانواده. همایش اسلام و سلامت روان، دوره ۲.
- ۱۰- جوان، رضا؛ نیکبخت، داوود؛ اسماعیلی، مصیب؛ سلم‌آبادی، مجتبی (۱۳۹۴). سلامت روان، زیربنای بهداشت خانواده. همایش اسلام و سلامت روان، دوره ۲.
- ۱۱- مرادفرموخر، آفرین؛ افلاکی‌فرد، حسین (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین عملکرد خانواده با استرس و سلامت روان. کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، دوره ۲.